

جلسه بیست و دوم اعتقادات

«معاد- تقسیمات مردم بعد از مرگ»

۱- معاد- تقسیمات مردم بعد از مرگ

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا
سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه
الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى
قيام يوم الدين»

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ
ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»

در هفته‌ی گذشته درباره‌ی مسئله سكرات موت و لحظات
قبل از فوت مطالبی عرض شد.

۲- تقسیمات مردم بعد از مرگ

و به طور کلی آنچه که از احادیث و روایات به دست می‌آید.
در وقتی که مرگ انسان حتمی می‌شود و یک حرکتی از دنیای

۱- سوره ق، آیه ۱۹.

زندانی پرمشقت به عالم دیگر برای انسان فراهم می‌گردد، برای مردم چهار نحوه باید تصور شود.

۳- دسته اول- اولیای خدا

یک عده اولیاء خدا هستند که وارسته‌ی از دنیا و منتظر مرگ که در دعاها هم داریم که این را از خدا بخواهید: «اللهم اَرْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ»^۲ خدایا! روزی من کن که من از این خانه‌ی گول، خانه‌ی فریب، دنیای پُرفریب و پُرمشقت من از این دنیا تجافی کنم، پهلوی خالی کنم، خارج شوم، «وَالْإِنَابَةَ

۲- مفاتیح الجنان- دعای امام سجاد علیه السلام در شب بیست و هفتم رمضان.

إِلَى دَارِ الْخُلُودِ» و انابت، بازگشت به سوی جایی که مَقَرّ من است، دائماً باید آنجا باشم، «وَالْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ»^۳ یک آمادگی، استعداد، آمادگی مهیا شدن برای مرگ قبل از اینکه مرگ برسد این استعداد برای اولیاء خدا میسر است؛ یعنی آن‌هایی که منتظر این هستند که پروردگار آن‌ها را بطلبد، آن‌ها را دعوت کند و اجازه بدهد که به طرف او حرکت کنند، یک دسته این‌ها هستند، آن‌هایی که آماده‌ی برای پذیرفتن دعوت پروردگار چون امتحانشان را در دنیا کامل داده‌اند، به کمالاتی که در دنیا باید به او برسند

۳- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۶۳.

رسیده‌اند و دیگر آماده‌ی مرگ هستند، آماده‌ی اینکه در آغوش پروردگار، در رحمانیت و بلکه در صلوات پروردگار که رحمتِ خاص الخاص است قرار بگیرند، این‌ها کاملاً برای مردن آمادگی دارند و بحثی درباره‌ی آن‌ها نیست.

آن‌ها به مجرد اینکه این بدن را از دست می‌دهند و این لباسِ کثیفِ بدبوی پُر از آفت را از تن می‌کنند، یک لباسِ جدید بسیار تمیزِ بسیار خوب که لباسی است که می‌تواند در کنار آن‌هایی که لباس تقوای مفتخر و با افتخار دارند مانند ائمه اطهار علیهم‌السلام، بدنش هم بدنی از آن سنخ به او می‌پوشانند. بدون اینکه حتی لحظه‌ای متوجه شود، در

روایات هست؛ یک بدنی به او می‌دهند که او با این بدن
بهترین بدن‌های عالم را دارد، بهترین لباس فاخر را پوشیده
است.

۴- ورود اولیای خدا به آسمان چهارم

فوراً با یک چشم به هم زدن همان طوری که تخت بلقیس را
آصف بن برخیا با یک چشم به هم زدن از شش ماه راه به کنار
سلیمان رساند، خدای با عظمت با یک چشم به هم زدن این
شخص را به بهشت برزخی وارد می‌کند و حتی سكرات موت
به عنوان سختی احساس نمی‌کند و تنها در راه سؤالاتی به

وسیله‌ی بشیر و مبشّر به او داده می‌شود، نام نکیر و منکر در اینجا عوض می‌شود، طبق احادیث بشیر و مبشّر به او می‌رسند، علّت این اسم هم این است که هر یک از این‌ها بشارت می‌دهند، بر تو بشارت باد، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۴ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت می‌دهد، از طرف پروردگار سلام آوردند و آن‌ها چند جمله‌ای به عنوان بشارت، نه به عنوان مؤاخذه و سؤالات به او عرض می‌کنند و او را می‌برند در بهشت برزخی که ان‌شاءالله شاید هفته‌های بعد خصوصیات این بهشت را در عرایض از روایات و احادیث عرض کنم.

۴- سوره بقره، آیه ۱۵۵.

آنچه هم که تا به همین الآن گفتم مضمون احادیث صحیح‌ه‌ای است که در کتب نقل شده است.

۵- اولیای خدا چه کسانی هستند

اولیاء خدا هم فکر نکنید افراد بسیار بلندپایه مانند ائمه هستند، هر کس تزکیه نفس کند، از طریق محبت بندگی خدا کند، با محبت اطاعت پروردگار را بنماید، برای مزد و ترس از جهنم کار نکرده باشد و فقط چون خدا را دوست دارد، ولو آنکه وعده‌ی بهشت در اوّل تکلیفش به او داده باشند، او به خاطر اینکه خدا را دوست دارد نه به خاطر بهشت و نه به

خاطر ترس از جهنّم، نماز شب‌ها خوانده، مستحبّات را انجام داده، واجباتش را اوّل وقت انجام داده و کُلّ محرّمات و کُلّ مکروهات را ترک کرده و به مستحبّات کاملاً عمل کرده است، این شخص ولیّ خدا است حالا می‌خواهد یک بازاری باشد، یا یک اداری باشد، یا یک فرد معمولی باشد، یا یک آیت الله العظمی باشد، فرقی نمی‌کند، این ولیّ خدا است، چرا؟ به خاطر اینکه من مکرّر در بحث‌های هفته‌های گذشته عرض کرده‌ام که ولیّ به معنای کسی است که فرمانبردار باشد با محبّت و روی محبّت، اینکه شما در روز جمعه به امام زمان

ارواح‌نافته عرض می‌کنید: «یا مَولای اَنَا مَولاک»^۵ ای مولای من، ای فرمانده با محبّت من؛ من مولای تو هستم، یعنی من فرمانبردار با اطاعت، روی محبّت فرمانبرداری می‌کنم، من آن هستم، ان شاءالله هم اگر راست گفتیم جزء همین گروه و این دسته در دم مرگ خواهیم بود،

۶- بشارت ملائکه به اولیای خدا

اینجا است که ملائکه می‌آیند، آنقدر ملائکه به سر انسان می‌ریزند، تن‌ها قابض‌الارواح یک مأموریت دارد، ملائکه مبشّر

۵- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

زیاد هستند و بشیر و مبشر که اسمشان در اینجا عوض شده،
وقتی که با دشمنان خدا برخورد می‌کنند، نکیر و منکر
هستند و وقتی که با اولیاء خدا برخورد می‌کنند، بشیر و
مبشرند، این‌ها با سلام و صلوات، دیدید در همین آیه‌ای که
الآن تلاوت شد، «سَلاماً سَلاماً»^۶ وقتی که انسان در یک جا وارد
می‌شود همه می‌گویند: سلام، سلام، این ملائکه هم به فرد
متوفی می‌گویند: سلام، سلام، انسان احساس می‌کند راحت
شده، آن وقت می‌فهمد که این دنیا چه مزبله‌دانی بوده، این
بدنی که داشته چه لباس کثیفی بوده، این بدنی که داشته چه

۶- سوره واقعه، آیه ۲۶.

لباس کم ارزش و کم قیمتی بوده است و آن وقت می‌رود که ان شاء الله برای هفته‌های آینده برنامه‌های بعد را عرض می‌کنم.

۷- دسته دوم افراد معتقد

دسته‌ی دوّم: افرادِ معتقد، یک دسته از افراد هستند اعتقاداتشان خوب است، مثل همه‌ی شیعیان علی ابن ابیطالب علیه‌السّلام، کم و زیاد دارد. مثلاً یک کسی بیشتر امامش را می‌شناسد و متوجّه است که واسطه‌ی فیض بین خدا و خلق است، یک نفر هم به اندازه‌ای که می‌داند این آقا

امام مُفترض الطاعه است، اوّلین مرحله‌ی شناخت امام که باید همه‌مان معتقد باشیم این است که امام مُفترض الطاعه است، یعنی واجب است که اطاعتش کنیم هر چه بگوید گوش بدهیم، هر چه او می‌گوید صحیح و ما هر چه فکر می‌کنیم در مقابل او ناصحیح، این اندازه اوّلین مرحله‌ی معرفت امام است و آخرش هم این است که ما او را مثل‌اعلای پروردگار بدانیم، «وَلِلّٰهِ الْمَثَلِ الْأَعْلٰی»^۷ نه مثل معمولی، مثل‌اعلاء پروردگار، او را چشم خدا بدانیم، «عَيْنُ اللَّهِ خَاصِ الْخَاصِ» یدِ خدا بدانیم، «يَدُ اللَّهِ خَاصِ الْخَاصِ» و

۷- سوره نحل، آیه ۶۰.

آنچه را که برایتان در هفته‌های گذشته عرض کردم، معرفت کامل نسبت به امامان باید داشته باشیم و بعد هم خدا را به وحدانیت قبول داشته باشیم و بعد هم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»^۸ بدانیم که این‌ها را همه توضیح دادم، این اعتقادات باید باشد، بعضی‌ها این اعتقادات را دارند، معتقدند، حتی اگر به آن‌ها کسی بگوید: خدا را من به وحدانیت قبول ندارم ناراحت می‌شوند، اگر رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را زیر سؤال ببرند، ناراحت می‌شوند و همین طور مسائل

۸- سوره نجم، آیه ۳-۴.

مختلف دیگری که اکثراً بحمدالله معتقدید، این اعتقادات و اعتقادات به قیامت که بعداً ان شاءالله برایتان عرض می‌کنم و خلاصه‌ی مسائل اعتقادی است که عرض می‌شود و ان شاءالله توضیحاتش را باید خودتان یا از کتاب‌ها و یا از مباحثاتی که بین شما و دوستان‌تان هست خوب یاد بگیرید. این دسته‌ی دوم این‌ها طبعاً اعتقاداتشان خوب است، اما تزکیه نفس نکرده‌اند، هواهای نفسانی زیادی دارند، استقامت ندارند، چند روز مثلاً فرض کنید هوای تهذیب نفس و تزکیه نفس به سرشان می‌زند و بعد باز ول می‌کنند می‌روند عقب کارشان، بعضی‌ها هستند مثلاً فرض کنید یقظه‌ی کامل

ندارند، نمی‌فهمند که راه خدا از راه شیطان بهتر است!
نمی‌فهمند که عُرفیات و مردمِ کوچه و بازار ارزش‌شان کمتر از
اوامر پروردگار است! رسومات فامیلی و مملکتی و بشری را بر
دستوراتِ پروردگار ترجیح می‌دهند! یک هم‌چنین آدم‌هایی
هستند، امّا روز عاشورا که می‌شوند واقعاً یکپارچه محبّت به
حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام هستند، روز تولّد حضرت
بقیة الله ارواح‌نافداه که می‌شود یکپارچه اظهار محبّت به
امام‌زمان می‌کنند اعتقادات خوب، امّا تزکیه نفس نه، این
افراد دسته‌ی دوّمند، متأسّفانه اکثر مردمِ شیعه را این دسته
تشکیل می‌دهد.

۸- دسته دوم بعد از مرگ

این‌ها مردمانی هستند که تا روحشان قبض شد، «یُلْهَها» این کلمه هم کلمه‌ی امام است، یک حالت تَحیّر و بی‌هوشی به آن‌ها دست می‌دهد یعنی نمی‌فهمند دیگر بعد چه شد! بعد از مرگ جز حتّی سؤال نکیر و منکر هم در روایات نیست، یعنی در روایات می‌گویند سؤال نکیر و منکر هم نیست، این شخص که می‌میرد، از یک نفر پرسیدند: تو وقتی که مُردی چه شد؟ گفت از روی نردبان که افتادم، افتادم صاف داخل جهنّم! بعضی‌ها این طوری‌اند، این شخص یک دفعه

بی هوش می شود، بی هوش که شد یک لحظه از نظر او، والا از نظر ما میلیارد ها سال، از نظر او یک لحظه ی بعد می بیند به او می گویند: بلند شو قیامت است، همان طور که اصحاب کهف سیصد سال بر آن ها یک لحظه گذشت، عُزیر که مُرد، صد سال مُرد، وقتی که زنده شد از او پرسیدند: چند روز، چقدر وقت است این جا هستی؟ گفت یک روز یا بعضی از روز، این یک روز یا بعضی از روز هم در اطرافش نگاه بکند، بگوید یک لحظه ی قبل من رفتم، این ممکن است که باور کسی نکند، خودش به خودش باورش نمی آید، اصحاب کهف هم همین طور، شماها هم هر شب، هر روز همین

طورید، شب می خوابید، یک شب بیدار خوابی که به سرتان
می زند چقدر طول می کشد، هی ساعت نگاه می کنید
می بینید که ساعت یک و نیم است، باز می بینید ساعت را،
یک قدری می خوابید خوابتان نمی برد، باز بلند می شوید
می بیند هنوز بیست دقیقه به دو است، از آن وقت که من
اینقدر چشم هایم را فشار دادم، و می خواستم بخوابم ده دقیقه
گذشته، بله، معمولی اش این است، امّا وقتی خوب خسته
هستید یا وضع مزاجیتان سالم است، یا خوابتان منظم
است، می بینید ساعت نه شب خوابیدید، ساعت سه و نیم،
چهار، آن هایی که دیر پا می شوند برای نماز شب چهار است،

از خواب بیدار می‌شوند چند ساعت خوابیدی؟ تقریباً هفت ساعت، شش ساعت خوابیدم، اما چه زود گذشت، همین زود گذشتن را زیادش کنید، از حالا تا قیامتِ کبری، تا روزی که «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»^۹ وقتی که این خورشید نورش را از دست بدهد. تا آن وقت ببینید چقدر وقت می‌خواهد، چند میلیارد شاید سال باشد، یک دفعه می‌گویید: من تازه مُردم، کجا هستند آن افرادی که اطراف من بودند نشسته بودند کجا هستند؟ این‌ها چه شدند؟ یک همچنین حالتی، این‌هایی که تزکیه نفس نکردند، ولی معتقداتشان خوب است و اعتقاد

۹- سوره تکویر، آیه ۱.

به خدا و پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السّلام و قیامت دارند
این‌ها این حالت را دارند، یک دفعه بلند می‌شوند در
صحرای محشر هستند. صحراء محشر را ان شاء الله باز در
جلسات بعد برایتان توضیح می‌دهم، طوری می‌خواهم از
روایات و آیات قرآن توضیح بدهم و خدای تعالی این طوری
خواسته و برخلاف خواسته‌های اکثر مردم و حتی بعضی از
دانشمندان، می‌خواهم ان شاء الله طوری برایتان توضیح بدهم،
«كَأَنَّكُمْ تَرَاهُ» آنچنان که مثل این باشد که ببینید، چون انسان
جایی که می‌خواهد برود و باید برود و حتماً می‌رود یک طوری

باشد که بفهمد چکاره است؟ کجا می رود؟ و چه می کند؟ و در آنجا چه از او می خواهند؟ آنجا کجا است اصلاً؟

۹- دسته سوم مستضعفین

دسته ی سوم افرادی هستند که این ها مستضعفند، در خردسالی از دنیا رفتند یک عده بچه ها هستند می آیند داخل دنیا این ها در همان سنین قبل از تکلیف از دنیا می روند، یک دسته هستند اصلاً کم درک و کم شعور و عقب افتاده به اصطلاح ما این ها اگر فکر کنید، این ها جلو افتاده هستند نسبت به ما، عقب افتاده ی ذهنی هستند، این ها می آیند و

در دنیا هستند تا آخر عمر هم هستند، یک دسته هستند در جاهایی هستند که این‌ها به گوششان اسلام و حق و حقیقت و دین که در زمان ما کم شده ولی در گذشته زیاد بوده به گوششان نرسیده و ولو اینکه خدای تعالی برای این‌ها حجت را هر طور که باشد تمام می‌کند، امّا یک عده‌ای حالا گوشه و کنار حجت برایشان تمام نشده و آمده‌اند داخل دنیا، مثل همان بچه‌ای که قبل از تکلیف مرده این‌ها بزرگ شدند امّا به تکلیف واقعی نرسیده‌اند، یک دسته هم این‌ها هستند.

یک دسته هم هستند که مستضعفین دنیا هستند، آنقدر کشیش، آنقدر رُهبان، آنقدر افرادی از این قبیل، علماء ادیان

مختلف به خاطر سودجویی‌شان مطالب را آنچنان در مغز
آن‌ها فرو کرده‌اند که به این‌ها نوبت فکر کردن ندادند، اصلاً
نمی‌توانستند فکر کنند، افرادی هستند الآن در جامعه‌ی ما
هستند که این‌ها واقعاً بس که به آن‌ها حرف‌های غلط را
زده‌اند در بین ما هم شاید گاهی باشند. که نمی‌شود شب
چهارشنبه آخر سال، شب چهارشنبه سوری بالاخره باید یک
آتشی را پیدا کنند و بپرند آن طرف! یا لحظه‌ی سال تحویل
اگر در حال حُزن باشد هر طوری هست خودش را می‌خواهد
خوشحال نشان بدهد! بس که در مغزمان فرو کردند، حُریت را
از ما گرفته‌اند، آزادی فکری را از ما گرفته‌اند، آخر نمی‌شود که

در یک مملکتی که همه به عیدنوروز این همه اهمیّت می‌دهند ما بی‌تفاوت باشیم! این مال این است که در مغزمان فرو کرده‌اند، من الآن بیشتر از این نمی‌خواهم در این خصوص صحبت کنم، احتمال می‌دهم بعضی در همین مجلس اعتراض کنند، آقا یک روایتی دارد، خب خیلی چیزها هست که یک روایت دارد تو عمل می‌کنی به این قرصی به آن؟ آقا می‌گویند: روزه‌اش مستحب است! خیلی روزه‌ها هست که روزه‌اش مستحب‌تر است، بر فرض درست باشد، می‌خواهم یک نوع به اصطلاح پُرکردن فکرمان را به شما عرض کنم، گاهی می‌شود در بعضی از ممالک، خودم دیدم در

واتیکان در آن کلیسای معروف واتیکان یک فردی را دیدم
گریه می‌کرد اشک می‌ریخت، چه‌ات هست؟ گفت: گناه
کردم، خب آمدی اینجا چکار کنی؟ آمدم یک پولی آوردم
بدهم به پاپ یا به کشیش‌هایی که اطراف هستند، ایشان گناه
من را تبدیل به حسنات بکند! این کار را خدای تعالی مجانی
برای شما کرده، اسلام مجانی کرده، امّا آن‌ها پولی هستند،
خب این شخص مغزش پُر شده، هر چه هم شما بخواهید به
این آسانی‌ها او را نجاتش بدهید نمی‌شود، خدای مهربان،
خدای عزیز، این دسته را هم می‌ریزد روی آن بچه‌ها و عقب
افتاده‌ها و آن‌هایی که مشکل فهم و درک دارند، این‌ها هم

باشند چون فرقی نمی‌کند این مغزش از یک چیزی پُر شده،
او مغز نداشته که پُر بشود، بالاخره آنچه که خدا می‌خواهد
این ندارد، این را هم می‌ریزند روی آن دسته، این‌ها مجموعاً
اسمشان مستضعفین می‌شود. مستضعفین نه آن‌هایی
هستند که بی‌پولند، این در اصطلاح انقلاب ما بود
مستضعفین، بی‌پول‌ها را می‌گفتند، مستضعفین کسانی
هستند که ضعیف به خاطر یک مسئله‌ای واقع شده‌اند،
ضعیف فکری، عقب افتاده‌ی فکری، عقب افتاده‌ی مالی در
درجات بعدی است که اسمش ممکن است مستضعف
باشد.

۱۰- مستضعفین بعد از مرگ

یک جهتی پیش آمده که این شخص نتوانسته به حقیقت برسد. این دسته را خدای تعالی یک مدّت کوتاهی در عالم برزخ امتحانی برایشان می‌گذارد، مثل بچه‌ای که به کلاس امتحان نرسیده، به جلسه‌ی امتحان نرسیده و تقصیر هم نداشته، تاکسی گیرش نیامده، ماشین‌شان پنجر شده، یک جهتی پیدا شده که خودش را نتوانسته به جلسه امتحان برساند، می‌بینید رئیس امتحانات، مُمتَحِن این شخص را می‌گوید: بیا اینجا بنشین، ورقه‌ی امتحانی را می‌دهند

دستش می‌گویند: همین جا بشین بنویس، من از تو به خاطر عذر موجهی که داشتی قبول می‌کنم، خدای تعالی این‌ها را امتحان می‌کند، چون همه باید امتحان بدهند، از همان چه که ما الآن در دنیا از آن غافلیم و برای همان در دنیا آمده‌ایم، از همان خدا نمی‌گذارد، همه باید امتحان بدهند، بچه‌های کوچک را عقلشان را زیاد می‌کند، رشدشان را زیاد می‌کند، افراد عقب افتاده‌ی فکری را فکرشان را به ایشان عنایت می‌کند، روحشان را زنده می‌کند و عده‌ای هم که این‌ها در کناری واقع بودند و نتوانستند به حقیقت برسند، این‌ها را هم حقایق را برایشان روشن می‌کند، به یادشان می‌آورد آنچه که

در عالم ارواح یاد گرفته‌اند و امتحانشان می‌کند. این‌ها دسته‌ی سوّم هستند، یک عده طبعاً خوب امتحان می‌دهند، یک عده بد امتحان می‌دهند، یک عده‌ای متوسط هستند، بالاخره خدای تعالی این‌ها را هم تقسیم می‌کند، یک دسته‌شان را می‌فرستد داخل اولیاء خدا، یک دسته‌شان از آن عده‌ی بی‌هوش می‌شوند، یک دسته‌شان ممکن است کم در روایات دارد که این طوری باشند، یک دسته‌شان هم ممکن است جزء معاندین باشند.

این سه دسته‌های که گذشت مورد لطف و رحم و ترحم پروردگار واقع می‌شوند. دسته‌ی اوّل: اولیاء خدا باشند

مشمولِ رحمتِ خاصِ الخاصِ الهی‌اند، دسته‌ی دوّم:
مشمولِ رحمتِ خاصِ پروردگارند و دسته‌ی سوّم: مشمولِ
رحمتِ عامِ پروردگارند و بلکه رحمتِ خاصِ پروردگارند.

۱۱- دسته چهارم معاندین و مشرکین

دسته‌ی چهارم که از این از دنیا می‌روند که خدا کند ما جزء
آن‌ها نباشیم، معاندین، مشرکین، کفّار، آن‌هایی که نه اعتقاد
خوبی دارند و نه تزکیه نفس شدند، به این هیکل و جرثومه
انسان وقتی نگاه می‌کند می‌بیند این هیچ چیز بدردخوری در
وجودش نیست، مردم آزار، دشمن خدا، بی‌دین، مشرک و به

اصطلاح روایات معاند، دشمن، حالا یا خودش دشمن است یا اینکه که شیطان را چون بالای کولش سوار کرده الاغ دشمن خدا شده، اکثراً نظر روایات روی معاندین است.

کسانی که به چند وسیله ممکن است با خدا دشمنی کنند، اول کسانی هستند که راهِ بندگان خدا را برای رسیدن به حقیقت، با زبانشان، با عملشان، با مکتبشان می‌بندند، البته این‌ها ضعیف و قوی دارند، بعضی افراد هستند فقط زن و بچه‌شان را مانع می‌شوند که به سوی خدا حرکت کنند، بعضی افراد هستند که اصلاً یک مکتبی را پیاده کردند که گروهی و از همه بدتر آن‌ها آن کسی است که در سقیفه

نشست و حقّ علی ابن ابیطالب علیه السّلام را از بین برد.
مردمی، میلیاردها مردم از راه حق و صراط مستقیم منحرف
شدند.

عده‌ای از این معاندین کسانی هستند که سعادت و
خوشبختی مردم را مانع شده‌اند، اینکه گفته‌اند ربا نخورید،
ربا جنگ با خدا است. برای اینکه یک نفر را شما ممکن
است بدبخت کنید، سعادت دنیایش را از بین ببرید، این
وقتی جنگ با خدا باشد، «فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ»^{۱۰} اعلان
جنگ بکند رباخوار به جنگ با خدا، وقتی که یک چنین کار

۱۰- سوره بقره، آیه ۲۷۹.

کوچکی، یک نفر حالا بدبخت شده! آن هم بدبخت مالی شده نه بدبخت روحی، آن کسی که سدّ عن سبیل الله باشد، بنشیند در یک مجلسی آن راهی را که خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام فرموده‌اند آن را سر راه مردم نگذارد بلکه راه کفار و معاندین را سر راه مردم بگذارد این شخص جزء معاندین هست، می‌خواهد حالا عناد اظهار بکند یا نکند، می‌خواهد بگوید: من دشمنم یا نگویید، دشمنی‌اش را کرده، هر کس این را بدانید، هر کس بگوید: غیر قرآن و روایات راه دیگری به سوی خدا هست، ولو مکاشفاتِ خودش را بگوید، ولو الهامات خودش را بگوید، این شخص جزء معاندین است،

این یک دسته، حالا می‌خواهد مسلمان باشد، یک مسلکی درست کرده باشد، مردم را به آن مسلک وادار کند، می‌خواهد کافر باشد یک دینی را اختراع کرده باشد، می‌خواهد ادّعی نبوّت یا امامت بکند و یا بالاخره هر کاری که انسان را، مسلمان‌ها را از قرآن و روایات دور کند. این شخص دسته‌ی اوّل از معاندین است، چه خودش معاند باشد یا نباشد، آن غیر مسلمانی که در دین‌های رسمی هم هستند ولی دین را طوری جلوه می‌دهند، که اسلام را زیر سؤال می‌برند، اسلام را مُنحَط معرفی می‌کنند، مثلاً مسیحیت را برتر از اسلام

می‌دانند! یهودیت را برتر از اسلام می‌دانند! این‌ها جزء معاندینند این‌ها یک دسته.

یک دسته از معاندین این‌ها یک خرده‌ای ضعیف‌ترند، در یک زمانی، با یک پیغمبری، یا امامی درگیر شدند و جنگ کردند و آن پیغمبری که ما الآن نمی‌شناسیمش حتی او را کشتند و البته اگر یک پیغمبری، یا مثل حضرت سید الشهدایی، یا مثلاً فرض کنید ائمه اطهار علیهم‌السلام این‌ها مانع شده باشند، این‌ها اثرش تا الآن و بعد هم هست تا زمان ظهور، این‌ها جزء دسته‌ی اوّلند که عرض کردم، دسته‌ی دوّم معاندین مثلاً یک پیغمبری، یک گوشه‌ای یک پیغمبر خیلی

غیر معروفی را که فقط پیغمبر خودش و خانواده‌اش بوده این را گرفته اذیتش کرده، کشته است حتّی، این معاند هست، همه‌ی خصوصیات معاندین هم مربوط به این می‌شود امّا نه به آن شدّتی که شمر حضرت ابی ابا عبد الله الحسین علیه‌السّلام را کشت نه به آن شدت، نه به آن شدّتی که حقّ علی ابن ابیطالب علیه‌السّلام غصب شد، نه به آن شدّتی که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را آن همه آزدند، به آن شدت نیست، این‌ها هم جزء معاندین هستند،

می‌آید می‌رسد تا به جایی که اگر کسی یک کلمه‌ای بگوید و یک نفری را از مرحله‌ی تزکیه نفس سُست کند، آقا این

حرف‌ها چه هست؟! تزکیه نفس چه هست؟! اگر جدی
بگویند که تزکیه نفس چه هست که کافر است چون قرآن را
منکر شده، اگر نه، روی میل خودش نمی‌خواهد شوهرش برود
در مجالس اعتقادات و تزکیه نفس، یک چیزهایی این طوری
بگویند، این‌ها هم یک عده‌ای هستند اگر چه ممکن است
اعتقاداتشان خوب باشد و بالاخره نجات پیدا کنند، ولی
خدای تعالی این‌ها را در همان دسته‌ی معاندین می‌گذارد.

۱۲- معاندین بعد از مرگ

دسته‌ی معاندین چه به سرشان می‌آید؟ به طور کلی، وقتی که روح از بدنشان بیرون می‌آید چه می‌شود؟ این‌ها در همان قبر، همه‌ی این روایاتی که از گُرز آتشی و سؤال نکیر و منکر و مسائل مختلفی که هست که تحمیلی به خورد ما دادند و ان شاء الله مربوط به ما نیست بعضی از ماها را ممکن است روی نادانی‌هایی که می‌کنیم شامل بشود این‌ها همه مربوط به همین دسته‌ی چهارم است، تا وارد قبرشان می‌کنند، حتی زودتر، روح را از بدنشان طوری می‌کنند که انسان می‌گوید: دیگر من به دنیا نیایم برای اینکه دو مرتبه نمیرم، آنچنان در

فشار قرار می‌گیرند، یک شخصی می‌گوید من در خواب دیده بودم، یا در مکاشفه یا در هر چیزی، یک شخص ظالم، یک شخصی که می‌رود در اداره‌اش فکر این را نمی‌کند یک ساعت که دیر می‌رود کار یک چند نفر عقب می‌افتد، ظلمی به آن‌ها می‌شود، یک افراد این طوری زیاد هستند و در بین ماها هم هستند و به خدا قسم آقایان در بین شما شاید اداره‌ای‌ها باشند، اگر حق، حق مردم را ضایع بکند؛ یعنی این حقوقی که شماها می‌گیرید، من الآن که نگاه می‌کنم نمی‌دانم کدام یکی از شما اداره‌ای هستید یک وقت فکر نکنید، این حقوقی که شما می‌گیرید مال شصت میلیون جمعیت است،

حقّ شصت میلیون جمعیت است، یک ساعت تأخیر کنید،
یک کم‌کاری از خودتان نشان بدهید، یک بی‌توجهی کنید
روز قیامت شصت میلیون جمعیت می‌آیند جلوی‌تان را
می‌گیرند، این‌ها طبق احادیث و روایات است، انسان را
می‌اندازند قاطی این معاندین، واقعاً اذیتش می‌کنند، حالا
افراد فرق می‌کنند گاهی کم است زود زندانی‌شان تمام
می‌شود، یک زندانی ده روزی است، یک شلاق‌ی هست،
بیست تا شلاق به عنوان تعزیر به او می‌زنند، یکی را صد تا
شلاق می‌زنند، خیلی مواظب کارهایتان باشید، ای کاش! به
گوش همه‌ی مسئولین ما، به گوش همه‌ی مدیران ما، به گوش

همه‌ی کارمندان ما این مطلب می‌رسید که آقا تو داری از
شصت میلیون جمعیت حقوق می‌گیری و تو حتی رئیس
جمهورش هم حقوق از این مردم می‌گیرند، همه به تو حق
دارند، کارت را کم نکن، وظایفت را خوب انجام بده، دقیق
انجام بده، ماشینی که کنارش نوشته استفاده‌ی اختصاصی
ممنوع، این را زیر پایت عصر جمعه نگذار زن و بچه‌ات را ببر
برای پارک و تفریح، این‌ها حق مردم هست، این کاش این را ما
می‌فهمیدیم! اگر همین می‌فهمیدیم به خدا قسم این
مملکت مدینه فاضله شده بود و عدل و داد برقرار بود، اقلأً
پنجاه درصد، این‌ها وقتی که از دنیا می‌روند،

اولاً بدانید سر صف اصحاب سقیفه واقع شده‌اند، سر صف، حالا شما را کجا می‌گذارند آن آخر، چرا؟ برای اینکه عرضه‌ی اصحاب سقیفه را نداشتید، آدم وقتی هم بد می‌شود یک بد حسابی بشود، می‌گویند: داخل زندان یک دزدی آوردند با یک زندانی دیگر، هم‌زندانی‌اش کردند آن زندانی قبلی پرسید تو چکار کردی آوردند تو را؟ گفت: آقا دم در رفتم در باز بود، یک آفتابه‌ی مسی بود این را بلند کردم، این می‌خواست این را بکشد! من بانک زدم، تو آفتابه زدی، ما و تو را با هم در یک سلول؟ در بی‌عرضه را با منی که همه‌ی جمعیت بانک را روی زمین خواباندم و صندوق را باز کردم، در بی‌عرضه را با من

باعرضه در یک مکان، درست است که جرم بزرگ است ولی
عرضه فرق می‌کند، اگر انسان می‌خواهد اهلِ جهنّم بشود.

گرگنه می‌کنی اندر شب آدینه بکن

تا که از صدر نشینان جهنّم باشی!

اقلاً داخل جهنّم یک ریاستی به تو بدهند، آنقدر انسان، حالا
که بی‌عرضه هستیم پس بیاییم طرف خدا، خدا بی‌عرضه‌ها را
هم اگر بد نکنند تا حدّی قبول می‌کند. رشوه گرفتن مُحاربه‌ی
با خدا هست، بدتر از ربا گرفتن است، دزدی‌ها از وقت و مال
مردم این خیلی گناه دارد، عرض کردم ممکن است آخر صف
قرارش بدهند ولی در همین صف هست، چون آن شخص

حقّ علی ابن ابیطالب علیه السّلام را ضایع کرد، تو هم حق
یک بیچاره‌ای که می‌خواهد مثلاً فرض کنید ساختمان بسازد
معطلش کرده برای رشوه گرفتن، فرق نمی‌کند در یک صف
هستید. این دسته از معاندین، من چون ان شاء الله در
مجلسمان از این‌ها کسی نیست نمی‌خواهم بترسانم شما را
ولی حالات این‌ها را برایتان می‌گویم، روی تختِ غسل‌خانه
آب که می‌ریزند، این‌ها روایت دارد؛ آب که می‌ریزند بالایش
مثل این است که آب جوش صد در صد بلکه با چند درجه
بالتر از صد درجه، می‌ریزند رویش، احساس می‌کند، وقتی
که جنازه‌اش را بر می‌دارند، آن شخص گفت: من جنازه‌ام را

آوردند همین طور می سوخت، و شعله‌ی آتش هم با جنازه‌ام
می آمد،

دیدم که من را وارد حرم حضرت رضا علیه السلام کردند، آتش
رفت کنار، آقای هم آنجا هستند با صورت در هم کشیده،
یک نفر به انسان محبت نمی کند، چون خدا دوست ندارد
کسی به این مرد، به این شخص محبت بکند، حضرت رضا
علیه السلام هم با صورت درهم کشیده دارد به من نگاه
می کند، من دست به دامنش شدم آقا، من از اینجا باز ببرند
بیرون همین آتش و همان عذاب هست، وای بر اینکه شفعا
انسان خصماء انسان باشند، خصم انسان، بگویند: برو گم

شو، يادت هست چه کارها می کردی؟ «وَيْلٌ لِّمَنْ كَانَ شُفَعَاةَ
خُصَمَائِهِ»^{۱۱} وای بر کسی که شفعا^{۱۱}اش، علی بن موسی الرضا
علیه السلام به آن مهربانی که همه از او راضی بودند صورت
درهم بکشد و به او اعتناء نکند! وارد قبرش می کنند، قبر مثل
اینکه به روح او فشار می آورد، یک فشاری به او می دهد، من
یک مرحله ای یک چیزی دیدم یکی از صوفی ها بود من به
خاطر یک نسبتی که با پسرش داشتم در سر قبرش بودم، این
لحد را که گذاشتند، خاک ریختند، این لحد از کمر شکست
رفت پایین، من گفتم: از نظر فیزیکی به اصطلاح، از نظر

۱۱- هدایة الکبری، ص ۱۳۵.

مُلکی این معنای فشار قبر است، فشاری می‌آید، بعد هم به همان ترتیبی است که دیگر این‌ها را شنیدید، نکیر و منکر می‌آیند؟ «مَنْ رَبُّكَ؟» ربّ تو کیست؟ چه کسی تو را این طوری تربیت کرده؟ چه کسی تو را به این خباثت تربیت کرده؟ می‌تواند بگوید: «الله جلّ جلاله ربی!» بگوید می‌زنند او را، دروغگو، تو را شیطان تربیت کرده بدبخت، یادت است شیطان به تو گفت: این کار بد را بکن برای جلب منافعت، تو کردی؟ خدا گفته بود: نکن. تو کردی، تو آن صفت رذیله را از خودت نشان دادی یادت است؟ شیطان تو را تربیت کرده بود یا خدا؟ اینجا است که آن گرزهای آتشی به درد می‌خورد، والاّ

بشیر و مبشّر که گُرز آتشین ندارند، این‌ها سلام و سلام دارند،
یادت هست که تو فلان معصیت را گفتند خدای تعالی
فرمود: نکن، فلان بی‌عدالتی را نکن، فلان ظلم را نکن، تو
کردی، شیطان به تو گفت. همین الآن ما می‌توانیم خودمان را
در برنامه بگذاریم، شیطان به ما بیشتر دستور می‌دهد یا خدا؟
ما ربّ مان خدا است یا شیطان؟ اگر ربّ مان خدا است
صد در صد، همین الآن می‌گوییم «الله جل جلاله ربّی»

۱۳- قضیه سید بن طاووس

مرحوم سیّد بن طاووس یک شاگردی دارد به نام آقای سلماسی، بسیار شاگرد خوب و مطیع و همه‌ی حرف‌های استادش را می‌فهمد، یک روز سیّد رحمة‌الله‌علیه کنار قبرستان وادی‌السلام نشسته بود در نجف، دید یک عرب بیابانی را- به خدا قسم انسان بیابانی باشد، بی‌سواد باشد و چه بگویم هر چیزی باشد، یک چوپان باشد، امّا ظلم نکند، با زبانش مردم را نیازارد، کارهای بدی که خدا گفته نکن آن‌ها را نکند و کارهایی هم که خدا گفته بکن بکند، این شخص اهل نجات است. ما آنجا مهمّ است برایمان، از اوّل قبر شروع

می‌شود آنچه که برایمان مهمّ است الی‌الابد- این شخص را آوردند یک بیابانی بود، خود عراقی‌ها «بدو» می‌گویند، این را آوردند در وادی‌السّلام دفنش کنند، می‌گویند سیّد خودش را تخلیه روح کرد و گفت: بروم ببینم چه جواب نکیر و منکر را می‌دهد؟ وارد قبر شد، پرسیدند: «مَنْ رَبُّک؟» مربّی تو کی هست؟ گفت: علی، اشاره کرد به قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام، حالا علی شُبّه‌ناک است، حالا مثلاً علی ابن ابیطالب علیه‌السّلام پروردگارت است یا خدا؟ و به یک معنا ان‌شاءالله برسید تا بفهمید منافات ندارد که هم ما بگوییم ربّ مان خدا است هم بگوییم ربّ مان علی است، این‌ها به

هم نگاه کردند گفتند: ولش کنید این را بالاخره اهل نجات است، مرحوم سیّد بن طاووس آمد به شاگردش گفت که من یک راهی پیدا کردم برای نجات، من هم روز اوّل قبر، شب اوّل قبر می‌گویم علی، وقتی که ایشان از دار دنیا رفت سلماسی تخلیه روح کرد، رفت ببیند چکار می‌کنند؟ دیدند علی ابن ابیطالب علیه‌السلام کرسی آوردند گذاشتند بالای سرش، سیّد بحرالعلوم، ائمه اطهار علیهم‌السلام آمدند، سلام، استقبال، محبّت، نمی‌دانید چه لذّتی دارد خدا می‌داند آن قبری که علی ابن ابیطالب علیه‌السلام بیاید بالای سرش بنشیند، از سیّد پرسیدند: «مَنْ رَبُّكَ؟» گفت: علی، قربان این

علی بشویم، علی ابن ابیطالب علیه السلام فرمود که فرزندم، تو درست جواب این‌ها را بده، از تو توقع این نیست، بگو: «اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي» خدا پروردگار من است، همه‌ی ما خدا پروردگارمان است خدا ما را تربیت کرده و باید به دامن پروردگار برویم.

آقایان! ان شاء الله روز جمعه است، ربّ مان باید امام زمانمان باشد به امر پروردگارمان و امیدواریم خدای تعالی ربّ ما باشد با سربلندی بگوییم اگر از ما سؤال کردند، چون که در روایت است یا از ولی خدا به عنوان بشیر و مبشّر سؤال می‌کنند یا از معاندین و کفّار محض، به عنوان نکیر و منکر سؤال

می‌کنند. آن دو دسته سؤالاتی ندارند، یعنی اگر هم باشد برنامه‌ی خاص خودشان را دارند.

روز جمعه است، ما خیلی نقص داریم، خیلی بدیم، فقط تمام غرق گناهیم، امّا یک امام زمانی داریم، از من یکی پرسید که تو مگر یک امامی هستی که اینقدر حرف امام زمان را می‌زنی؟ گفتم: من یک امام زمانی هستم، امام زمان ما یکی است، آقا جان! تو را به مادرت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها قسمت می‌دهیم همان طوری که دربارهی همه دارد که وقتی انسان می‌خواهد بمیرد ائمّه زمانشان، امام زمانشان به بالینشان می‌آید، منتها آن کسی که کافر است

بیشتر اذیت می‌شود با آمدن امام و آن کسی که اهل نجات است، به او محبت می‌شود، عنایت می‌شود. «یا حَارِ هَمْدَانِ مَنْ يُمُتْ يَرْنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقًا [قَبْلًا]»^{۱۲} خدایا! امام زمانمان را به ما برسان، آقا امام زمان وقتی که می‌آید با بعضی‌ها خوب برخورد معمولی می‌کند، اما بعضی از اولیاء خدا، آن‌هایی در راه امام زمان زحمت‌ها در دنیا کشیده‌اند، اذیت‌هایی دیدند، سرشان را روی زانو می‌گیرد، دست به صورتشان می‌کشد، حتی گفته شده که صورت آن‌ها را می‌بوسد، همان طوری که سیّد الشهداء علیه السّلام آمد بالین

۱۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۸۰.

حرّ بن یزید ریاحی، خاک از صورتش پاک می کرد، شعر برایش می خواند، «أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سَمِيتَ أُمُّكَ حُرًّا»^{۱۳} ای حرّ تو حرّی همان طوری که مادر اسمت را آزاد و آزاد مرد گذاشت.

«نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِأَعْظَمِ اسْمَائِكَ، رَوْزِ جَمْعِهِ اسْتَ
مَهْمَانِ حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ، أَقَا رَا وَاسْطَهْیِ خُودْمَانِ قَرَارِ
بِدَهِيمِ، بِأَسْمَکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ يَا
اللَّهُ يَا اللَّهُ وَيَا اللَّهُ وَيَا اللَّهُ وَيَا اللَّهُ وَيَا اللَّهُ وَيَا اللَّهُ وَيَا اللَّهُ
اللَّهُ وَيَا اللَّهُ يَا الرَّحْمَنَ يَا رَحِيمَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغْثِينَ، عَجَلِ
الْوَلِيكَ الْفَرَجِ، عَجَلِ لِمَوْلَانَا عَزِيزِ الْفَرَجِ» خدایا فرج امام زمان

۱۳- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۶.

ما را برسان، همه‌ی ما را از اصحاب خوب آن حضرت قرار
بده، پروردگارا به آبروی آن حضرت ما را موفّق به تزکیه نفس و
اعتقادات صحیح بفرما، خدایا به آبروی آن حضرت دست
ما، زبان ما، حتّی چشم ما و گوش ما را خدایا مبتلای به ظلم
به دیگران قرار مده، خدایا خودت اعضاء و جوارح ما و حتّی
قلب ما را از همه‌ی بدی‌ها حفظ بفرما، ایمان کامل به ما
مرحمت بفرما، پروردگارا مریض‌های اسلام شفا عنایت بفرما،
مریض منظور الساعه لباس عافیت بپوشان، مریض است
منظوره، مریض است منظوره الساعه لباس عافیت بپوشان،

امواتمان غریق رحمت بفرما، شهدایمان، امام راحل‌مان را
غریق رحمت بفرما. «وَعَجِّلْ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ».